



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در این بود که از امکانات و بودجه هائی که در اختیار ولی فقیه و نائب امام قرار داده شده معلوم می شود که وظائف خاصی دارد زیرا این بودجه فراوان و امکانات مالی و اقتصادی سنگین داراری یک هدفی است و آن هدف تشکیل حکومت اسلامی می باشد و بحث ما نیز در این است که از رویاتمان چه اخبار مربوط به اقتصاد و چه اخبار مربوط سیاست وجه اخبار مربوط به فرهنگ استفاده می شود که فقیه وظیفه دارد حکومتی تشکیل بدهد تا بتواند از این امکانات برای حکومت خودش استفاده کند.

بحث ما در روایات مربوط به اقتصاد بود، عرض کردیم خمس و زکات و انفال و بیت المال و امثال ذلک یک امکاناتی هستند که در اختیار کسی که بتواند احکام خدا را بیان و حفظ و اجراء کند قرار می گیرند و جز فقیه عادل شخص دیگری نمی تواند متصدی این موضوع باشد.

بحث ما در انفال بود، در اصل ۴۵ قانون اساسی ما که بعد از انقلاب نوشته شده این عبارات در مورد انفال ذکر شده؛ انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آجهای عمومی، کوهها، دره ها، جنگل ها، نیزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حرم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول المالك و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می کند.

در باره انفال از چند جهت بحث است؛ اول در تعداد انفال، دوم بحث در اینکه در قرآن و روایتمان انفال چگونه تفسیر شده است.

در قرآن کریم بین ما و عامه اختلاف زیادی از جهت تفسیر انفال وجود دارد، ما در تفسیر قرآن به اخبار اهل بیت علیهم السلام که عدل و مبین قرآن هستند توجه می کنیم اما اهل

تسنن به روایات توجهی ندارند لذا اختلافات زیادی در تفسیر بسیاری از آیات قرآن بین ما و عامه وجود دارد و عرض کردیم در تفسیر برهان ۴۴ روایت درباره انفال ذکر شده و تفاسیر دیگر ما نیز همگی به روایات مربوط به انفال نظر دارند و بر اساس آنها آیات را تفسیر می کنند.

یک بحثی میان امام صادق علیه السلام و ابوحنیفه صورت گرفته که برای نمونه عرض می کنیم، ابوحنیفه دو سال شاگرد امام صادق علیه السلام بوده و خودش می گفته: لولا السنتان لهلك النعمان، منتهی بعدا حب ریاست باعث شد که مستقل شد و جزء سنی ها قرار گرفت، مطلب مذکور در احتجاج طبرسی جلد ۲ ص ۱۱۵ در بخش احتجاجات امام صادق علیه الصلاة والسلام به اینصورت ذکر شده: ﴿إِنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَأَبِي حَنِيفَةَ لَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَفْتِي أَهْلِ الْعِرَاقِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: بِمَا تَفْتِيهِمْ؟ قَالَ: بَكْتَابِ اللَّهِ. قَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَنْتَ لَعَالَمٌ بِكُتَابِ اللَّهِ، نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ، وَمُحْكَمَةٌ وَمُتَشَابِهَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَاخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِي وَيَأْمَأْ آمَنِينَ)، أَيُ مَوْضِعٍ هُوَ؟ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: هُوَ مَا بَيْنَ الْمَكَّةِ وَالْمَدِينَةِ، فَالْتَفَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِلَى جِلْسَانِهِ وَقَالَ: نَشَدْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَسِيرُونَ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ وَلَا تَأْمَنُونَ عَلَى دِمَائِكُمْ مِنَ الْقَتْلِ، وَعَلَى أَمْوَالِكُمْ مِنَ السَّرْقِ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَيْحَكَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ! إِنَّ اللَّهَ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: (وَمَنْ دَخَلَ كَانِ آمِنًا)، أَيُ مَوْضِعٍ هُوَ؟ قَالَ: ذَلِكَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامِ، فَالْتَفَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِلَى جِلْسَانِهِ وَقَالَ: نَشَدْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ: أَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ وَسَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ دَخَلَاهُ فَلَمْ يَأْمَنَّا الْقَتْلَ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْحَكَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ! إِنَّ اللَّهَ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا، فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِكُتَابِ اللَّهِ، أَنْمَا أَنَا صَاحِبُ قِيَاسٍ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: فَانْظُرْ فِي قِيَاسِكَ أَنْ كُنْتَ مَقْيِيسًا أَيْمًا اعْظُمَ عِنْدَ اللَّهِ الْقَتْلُ أَوْ الزَّنا؟ قَالَ: بَلِ الْقَتْلُ، قَالَ: فَكَيْفَ رَضِيَ فِي الْقَتْلِ بِشَاهِدَيْنِ، وَلَمْ يَرْضَ فِي الزَّنا إِلَّا بِأَرْبَعَةٍ؟، ثُمَّ قَالَ لَهُ: الصَّلَاةُ أَفْضَلُ أَمْ الصِّيَامُ؟ قَالَ: بَلِ الصَّلَاةُ أَفْضَلُ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَيَجِبُ عَلَى قِيَاسِ قَوْلِكَ عَلَى الْحَائِضِ قَضَاءُ مَا فَاتَهَا مِنَ الصَّلَاةِ فِي حَالِ حَيْضِهَا دُونَ الصِّيَامِ، وَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا قَضَاءَ الصَّوْمِ دُونَ الصَّلَاةِ، قَالَ لَهُ: الْبَوْلُ أَقْدَرُ أَمْ الْمَنِي؟ قَالَ الْبَوْلُ أَقْدَرُ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَجِبُ عَلَى قِيَاسِكَ أَنْ يَجِبَ الْغَسْلُ مِنَ الْبَوْلِ دُونَ الْمَنِي، وَقَدْ وَجَبَ اللَّهُ تَعَالَى الْغَسْلَ مِنَ الْمَنِي دُونَ الْبَوْلِ، قَالَ: أَنْمَا أَنَا صَاحِبُ رَأْيٍ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا تَرَى فِي رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَبْدٌ فَتَزَوَّجَ

وزوج عبده في ليلة واحدة، فدخلوا بامرأتها في ليلة واحدة ثم سافرا وجعلوا امرأتهم في بيت واحد وولدتا غلامين فسقط البيت عليهم، فقتل المرأتين وبقي الغلامان إيهما في رأيك المالك وإيهما المملوك وإيهما الوارث وإيهما الموروث؟ قال: إنما أنا صاحب حدود، قال: فما ترى في رجل أعمى فقاً عين صحيح وأقطع قطع يد رجل، كيف يقيم عليهما الحد، قال: إنما أنا رجل عالم بمباعد الانبياء، قال: فآخبرني عن قول الله لموسى وهارون حين بعثهما إلى فرعون: (لعله يتذكر أو يخشى) ولعل منك شك؟ قال: نعم، قال: وكذلك من الله شك إذ قال: (لعله)؟ قال أبو حنيفة: لا علم لي، قال عليه السلام: تزعم أنك تفتي بكتاب الله ولست ممن ورثه، وتزعم أنك صاحب قياس وأول من قاس إبليس لعنه الله ولم بين دين الإسلام على القياس، وتزعم أنك صاحب رأي وكان الرأي من رسول الله صلى الله عليه وآله صواباً، ومن دونه خطأ، لأن الله تعالى قال: (فاحكم بينهم بما أراك الله) ولم يقل ذلك لغيره، وتزعم أنك صاحب حدود، ومن أنزلت عليه أولى بعلمها منك، وتزعم أنك عالم بمباعد الانبياء، ولخاتم الانبياء أعلم بمباعدتهم منك، لو لا أن يقال: دخل على ابن رسول الله فلم يسأله عن شيء ما سألتك عن شيء، فقس أن كنت مقبلاً، قال أبو حنيفة: لا اتكلم بالرأي والقياس في دين الله بعد هذا المجلس، قال: كلا إن حب الرئاسة غير تاركك كما لم يترك من كان قبلك^۱.

اهل تسنن در سوره انفال و در تفسیر آیاتی که مربوط به انفال است یعنی آیه شریفه: ﴿يَسْلُونَكُ عَنِ الْانْفَالِ قُلِ الْانْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۲ و بعد آیه شریفه: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾^۳، می گویند آیه بعدی بیان آیه قبلش می باشد لذا مراد از انفال فقط غنائم جنگی می باشد.

ما برخلاف عامه برای تفسیر انفال به اخبار اهل بیت علیهم السلام مراجعه می کنیم، مفسرین ما بعد از نقل اقوال می گویند با توجه به روایاتی که داریم انفال منحصر در غنائم جنگی نیست بلکه زمینهای موات، معادن، دریاها، رودخانه ها، کوهها، جنگل ها، نیزارها و کلاً تمام منابع عمومی که منبع ثروت هستند همگی جزء انفال هستند و در اختیار پیغمبر و امام می باشند.

آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان جلد ۹ صفحه ۷ بعد از اینکه می فرماید آیه ۴۱ سوره انفال نسخ آیه ۱ نیست بلکه هر دو سر جای خودشان باقی هستند می فرماید معنای این دو آیه این است که انفال ذاتاً متعلق به خدا و رسول و امام می باشد اما همان خدا و پیغمبر و امام تفضلاً و تشویقاً و ترغیباً و اکراماً گفته اند اگر در جهاد مالی از کفار گرفتید چهار پنجم آن مال خودتان باشد و یک پنجم از آن را باید به ما بپردازید، ایشان در ادامه می فرمایند الف و لام در آیه اول الف و لام عهد است و الف و لام در آیه ۴۱ الف و لام جنس می باشد (الف و لام عهد به چهار قسم ذکر، حضوری، ذهنی، و خارجی تقسیم می شود، عهد ذکر در جائی است که چیزی قبلاً ذکر شده و نکره است ولی بعداً همان چیز را الف و لام ذکر می کند مثل اینکه: ﴿أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾ (۱۵) فعصی فرعون الرسول (۱۶)؛^۴ که الف و لام در الرسول عهد ذکر می باشد. عهد ذهنی در جائی است که چیزی در ذهن متکلم وجود دارد و مخاطب نیز از قرائنی آن را می داند مثل اینکه متکلم می گوید "اليوم" که در ذهن هر دو مشخص است. عهد حضوری مثل اینکه می گوید اليوم هوا گرم است که مراد همین امروز می باشد. عهد خارجی مثل اینکه گفته می شود أدخل السوق واشتر اللحم که هر دو می دانند مراد چه بازاری می باشد)، آیت الله طباطبائی می فرماید الف و لام در آیه اول عهد ذهنی است زیرا بین خودشان در مورد غنائم جنگی نزاع کرده بودند و الف و لام در آیه ۴۵ الف و لام جنس می باشد یعنی در جواب سوال از انفال به صورت کلی گفته شده کل انفال متعلق به خدا و رسول و امام است و گاهی تفضلاً چیزی از آن به شما می شود لذا با هم نزاع و دعوی نکنید و تقوی داشته باشید و بین خودتان را اصلاح کنید، بنابراین دو آیه مذکور هیچ منافاتی باهم ندارند. بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

^۱ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۱۱۵.

^۲ سوره انفال، آیه ۱.

^۳ سوره انفال، آیه ۴۱.

^۴ سوره زمر، آیه ۱۵ و آیه ۱۶.